

دکتر مرتضی مبلغ، معاون سیاسی وزیر کشور دولت اصلاحات بوده‌است. او به وجود رانت سیاسی در کشور انتقاد دارد و معتقد است: رانت سیاسی این است که همه چیز برای یک جریان سیاسی فراهم و مهیااست و راحت می‌تواند حرف بزند و از منابع استفاده کند اما یک جریان سیاسی در میدان مین حرکت می‌کند، هر جا که می‌خواهد پایش را بگذارد باید دقت کند که پایش روی مین نرود. گفت‌وگوی شفقنا با دکتر مرتضی مبلغ را دنبال کنید.

پیش از این در انتقاد بسه دولت یازدهم به دو مسأله اقتصاد و حقوق شهروندی اشاره کردید و معتقد بودید دولت نتوانست در این دو مورد موفقیت لازم را کسب کند. به نظر شما سیاست‌گذاری‌های دولت دوازدهم چقدر در راستای تغییر وضعیت اقتصاد و حقوق شهروندی است؟

دولت یازدهم در بخش اقتصاد واقعاً وارث خرابی‌های گسترده‌ای بود که بارها هم گفته شده است. همین که شرایط کشور از آن وضعیت حاد و شرایط ناسامان خارج شود و شرایط، نسبتاً تغییر کند کار بزرگی بود. به هر حال بیشتر تلاش‌ها و اوقات، مصروف عامی سازی شد. طبعاً در این دور باید از دولت یازدهم بهره‌برداری کنند و همانطور که همه صاحب‌نظران هم گفتند بحث کسب و کار، توسعه سرمایه‌گذاری که منجر به ایجاد اشتغال می‌شود که اول یکی از ابرچالش‌های ما موضوع اشتغال است و همینطور بسیاری از مشکلات دیگر مثل مشکلات بزرگ بانکی و تنش‌هایی که در این زمینه وجود دارد به تدریج حل و فصل شود. دولت یازدهم به دلیل اشتغال باستانی که دو موضوع سیاست خارجی و سیاست اقتصادی مصرف کرد توجه

کمتری به حقوق شهروندی و حقوق اساسی مردم داشت. گرچه توقع این بود که توجه بیشتری می‌شد و همگان توقع داشتند و دارند که در این دور جریان مافات شود. یکی از بخش‌های مهم وعده‌های آقای روحانی هم در رقابت‌های انتخاباتی دقیقاً همین بود. نمود بارز این موضوع را ما در بحث مدیریت سیاسی مشاهده کردیم. مدیران سیاسی مناطق دولت یازدهم از میانگین آن چیزی که در تراز وعده‌ها و تعهدات ایشان وجود داشتند پایین‌تر بود. چون هم دانید که مدیران سیاسی منطقی‌ای فوق‌العاده مهم هستند. من چون وزارت کشور بودم، اهمیت و جایگاه مدیریت‌ها را از خوبی درک می‌کنم یعنی یک مدیر سیاسی منطقی‌ای می‌تواند بسیار در تنظیم مناسبات مدیریت استان مؤثر باشد. در این که مدیریت استان را بهبود ببخشد، گشایش‌های جدی در تعالی پیشرفت آن استان داشته باشد، معضلات را کاهش دهد و بخصوص در تعاملات سازنده و دوسویه، تمام جریان‌ات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی رضایتمندی ایجاد کند. خوب اگر یک مدیر ضعیف باشد و آن توان و تجربه لازم و کارآمد را نداشته باشد، طبیعی است که نمی‌تواند از عهده این وظایف سنگین بربیاید. توقع این بود که این مسائل در دولت دوازدهم جریان شود که متأسفانه به نظر من یکی از نکاتی که امروز به عنوان انتقادی می‌توان به دولت دوازدهم وارد کرد، این است که به نظر می‌رسد میانگین مدیریت سیاسی منطقی‌ای و استانی دولت از دور قبل هم افت کرده است.

هر دولتی که بخواهد کارهای بزرگ و اساسی انجام دهد و به وعده‌های خود عمل کند با مدیران توانا و متعهد به این سیاست‌هاست که می‌تواند این کارها را انجام دهد. مدیران ضعیف، مدیران منفعل، مدیرانی که اعتقاد عمیق و راستی‌ای به این سیاست‌ها و برنامه‌ها نداشته باشند طبیعی است که نمی‌توانند از عهده این وظایف بربیایند. همه تذکرات و هشدارهایی که داده می‌شود به خاطر این است که دولت با توانمندی و کارآمدی بتواند به وعده‌ها و تعهدات به مردم جامعه عمل بپوشاند و پایگاه اجتماعی خود را تقویت کند. ما از تقویت کار این دولت مستحسبم و امید است که دولت با ارتقای سطح مدیریت و کارآمدی مدیران بتواند در راستای وعده‌هایی که به مردم داده به نحو احسن عمل کند و همه باید به دولت کمک کنند که انشاءالله در این راستا موفق‌تر باشد.

بر چه اساس و استدلالی سطح مدیران دولت در این دوره را پایین‌تر از دوره قبل می‌دانید؟

کسانی که در متن جریان هستند و نیروها را می‌شناسند به خوبی این مساله را درک می‌کنند. قطعاً نیروهای خیلی مجرب، سرانجام کارآمدی داریم، اعم از جوان و میانسال و بزرگسال و به نظر می‌رسد که می‌شد و می‌شود که از آن نیروها استفاده کرد اما معلوم نیست به چه دلایلی کمتر از این نیروها استفاده شده و بعضاً از نیروهایی که اطمینان چندانی به عملکرد آنها نیست، استفاده می‌شود؛ البته البته امیدواریم که این افراد موفق باشند و بتوانند به خوبی کارها را انجام دهند اما احساس می‌شود که در این زمینه یک مقدار افت اتفاق افتاده است و امیدواریم که انشاءالله با سازوکارهایی جبران شود و خدایی نکرده ما شاهد این افت در عمل هم نباشیم.

با چه سازوکاری جبران می‌شود؟

یکی از ایین سازوکارها نوعاً نظارت مستمر و دوم شفاف‌سازی ماموریت‌هاست یعنی هر استاندار، مدیر سیاسی و حتی در سطح دولت ماموریت هر وزیری باید در این چهار سال دقیقاً روشن شود. یک ماموریت مشخص، شفاف و روشن ترسیم شود و آقای رئیس‌جمهور، اینها را بطور مستقیم و قویاً از آنها مطالبه کند و در هر مقطعی هم پیشرفت کار مشخص شود مثل یک پروژه که از صفر تا صد آن تعریف و زمانبندی ها و درصد پیشرفت مشخص می‌شود. در هر مقطعی نگاه کنید متوجه می‌شوید که این پروژه چقدر پیشرفت داشته و تاقریبی آن چه بوده، آیا جلوسایت به عمل است و چرا؟ باید اینطور عمل شود، تا هر نوع غفلتی را دولت بتواند با پیگیری، حتی اگر لازم شد با تعویض و تغییر مدیریت، جبران کند که خدایی نکرده پس‌رفتی اتفاق افتد و آن روند معقول و منطقی در راستای وظایف و اهدافی که تعریف شده، پیش برود.

گفتید این سطح از مدیران انتخاب شدند و

دلیل آن هم معلوم نیست، یعنی هیچ تحلیل و استدلالی وجود ندارد؟

من قضاوتی در این زمینه ندارم، ممکن است هر کس حدسیاتی داشته باشد اما آنچه در عمل اتفاق افتاده است را ما می‌بینیم. ممکن است دلایل مختلفی داشته باشد که این به خود کسانی که گزینشگر هستند، برمی‌گردد. آنها باید جواب دهند.

اشاراتی به بحث انستتغال هم داشتید که انتقادات زیادی هم وجود دارد مبنی بر اینکه دولت در جذب نیرو و استخدام نتوانسته موفق عمل کند. در برخی مراکز و نهادهای نیروها اضافه هستند و در بخشیی از مراکز تخصصی مانند بیمارستانها و مدارس نیرویی جذب نمی‌شود…

اولا حل مسأله اشتغال به استخدام نیروها نیست. الان در دولت درصد بسیار بالایی نیروهای اضافی هستند و این واقعاً میراث همان هشت سال کنایبی است که ده‌ها هزار نفر نیروی اضافی استخدام شد.

مثلاً همین گزارش‌های جدیدی که در مورد شهرداری داده می‌شود که در چند ماه، چندین هزارنفر نیرو به شهرداری اضافه کردند بسه خاطر آن اهداف سیاسی و این که شهرداری قبلاً چقدر نیرو داشت و الان چقدر نیرو دارد! اصلاً آماری که ارایه می‌شود تکان دهنده است و این کارهای پولپولستی و سیاسی است که متأسفانه یکی از ممیبت‌های کشور است و دولت هم میراثار آن جریان است یعنی شما می‌بینید که بالاخره یک دولتی به دلایل عدیده نیرو اضافه کرده است و بخش اعظم بوجه‌د دولت صرف حقوق نیروهای دولت می‌شود. در حالی که شما می‌بینید که اصلا بوجه عمرانی کشور قابل قیاس با بوجه اجرایی نیست

بوجه عمرانی کشور بسیار کمتر از بوجه اجرایی است در حالی که باید معکوس باشد. خوب پس با استخدام زیاتر این مشکل فراینده مرتب تکرار خواهد شد. حل مسأله اشتغال به توسعه فرایندهای کسب و کار، سرمایه‌گذاری‌های گسترده، تولید گسترده در کشور، به راه افتادن چرخ‌های تولیدات اساسی و زیربنایی و بالطبع آن تولیدات زیربنایی گسترده بازمی‌گردد؛ اینگونه است که اشتغال واقعی ایجاد می‌شود و جامعه می‌تواند به سمت آرامش پیشی برود و بنابراین اصلاً بحث استخدام به نظر من کاملاً فرعی است و فشارهایی هم که امروز برای استخدام به دولت می‌اید اگر نگویم سیاسی است و بخواهیم خوشبینانه نگاه کنیم فشارهایی است که از روی نگاه‌های هیچانی و احساسی وارد می‌شود. درست است در بعضی جاهای نیاز به نیرو هست و دولت هم به حد ضرورت باید نیرو به استخدام بگیرد اما به حدی نیروی سرپار و اضافی دارد که یکی از ابرچالش‌های کشور به نظر من همین است که درصد بسیار بالایی از بوجه دولت صرف امور اجرایی و حقوق و دستمزد می‌شود.

یعنی نهادهایی که شاید بسیاری از آنها اضافی باشند؟

بله. شما الان هر وزارتخانه‌ای را نگاه کنید و با هر وزیری صحبت کنید و هر دستگاهی را ببینید تعداد بسیار زیادی نیروی اضافه دارد که از قبل برای او تعیین شده است. در حالی که دولت با یکی دوم این نیروها می‌تواند کارش را به خوبی انجام دهد. حالا به هر دلیلی نیروها اضافه شدند و کاری هم نمی‌شود کرد. دولت که نمی‌تواند این نیروها را از سر خود باز کند اما نباید این چالش را بیشتر کنیم که این مشکل بزرگ مرتباً تکرار شود. البته جست‌تنها در مواقع بسیار ضروری که خدایی

نیاز است و بحث تخصص و بحث ضرورت‌هاست که جای آن هم مشخص است.

نسبتی به کابینه اقتصادی دولت دوازدهم انتقاداتی مطرح شده است، به نظر شما چقدر این بخش می‌تواند موفق عمل کند؟

یکی از مسایلی که همه صاحب‌نظران در بخش اقتصادی از همان سال ۹۲ تأکید می‌کردند دو مسأله بود؛ یکی کارآمدی و توانمندی و دوم انسجام دستگاههای اقتصادی دولتی کشور انسجام، قوتی‌اعاده مهم است. چرا که اقتصاد بسیار حساس هست، یک کلمه، گفته و رفتار جزئی غلط می‌تواند کلی به سایر روندها آسیب وارد کند. انسجام بین مدیران و دستگاه‌ها هم که‌افزا و در یک راستا عمل کنند فوق‌العاده مهم است.

اما در دولت یازدهم متأسفانه این انسجام آنطور که باید و شاید وجود نداشت و اختلافاتی بود که گاهی شاید به سطح رسانه‌ها هم کشیده شد. این دوره باز تأکید زیادی بر ایجاد چنین انسجامی بود. سعی هم شده است که این اتفاق بیفتد، حالا امیدواریم که چون ابتدای کار هستیم، در عمل هم این انسجام نشان داده شود و هم‌افزایی رخ دهد کسه کارها بهتر پیش برود. دستگاه اقتصادی دولت قطعاً نه تنها می‌تواند موفق باشند بلکه مسؤولیت این کار را البته در محدوده اختیارات دولت بر عهده دارند. پس آنها باید این کارها را انجام دهند و فضای کسب و کار را توسعه دهند و در حل مشکلات و حتی ابرچالش‌ها اقدام کنند. البته من این مساله را اضافه کنم که مسایل کشور چه اقتصادی و سیاست و چه فرهنگی، مسایل ملی است و همه دستگاه‌ها باید ایفای نقش کنند و اینطور نیست که فقط از دولت توقع داشته باشند. قانون اساسی و دیگر قوانین، حوزه اختیارات هر دستگاهی را مشخص کرده است. یعنی توان همه توب‌ها را در میدان یک دستگاه دولت و ندادخت و سایر قوا و دستگاه‌ها خود را میرا بداندند در حالی که ما می‌دانیم دستگاه‌های خارج از دولت هستند که در اقتصاد نقش بسیاری دارند و آنها هم باید پاسخگو باشند و مسؤولیت خود را در این زمینه بپذیرند و به دولت کمک کنند و به گونه‌ای عمل کنند که مسایل و مشکلات ملی ما کاهش پیدا کند.

شما سرمایه‌گذاری در بخش اقتصاد را ضروری می‌دانید و بسیاری از کارشناس هم معتقدند که باید شرایط برای فعالیت بخش خصوصی فراهم شود اما این مساله در چه صورتی می‌تواند انجام شود درحالی که رئیس‌جمهور از فعالیت برخی ارگان‌های غیرمرب‌تبط در در بخش اقتصادی

مرتضی مبلغ:

تک‌گویی و عملکرد تک‌نفره نقطه مقابل اصلاحات است

فهیمة ابراهیمی



گله‌منداست؟
اینها همه یک جریان درهم تنیده است که اگر در راستای یک جریان هدفمند و سیستماتیک نباشد حتماً مشکلات جدی ایجاد می‌کند. بخش اقتصاد به خصوص در جذب سرمایه فوق‌العاده حساس و ظریف است. سرمایه جایی می‌رود که اطمینان و امنیت باشد. به محض اینکه حتی یک حرکت جزئی اشتغال بیفتد که سرمایه‌گذار احساس کند سرمایه‌اش به خطر می‌افتد یا حتی سود مطمئن را نمی‌تواند کسب کند طبیعتاً از بازی خارج می‌شود و به سراغ بازارهای دیگر می‌رود بنابراین نقش دست‌نگاه‌های انتظامی و امنیتی ما فوق‌العاده مهم است که چگونه رفتار کنند. اگر یک کشور امنیتی و انتظامی به گونه‌ای عمل کند که سرمایه‌گذار احساس خطر کند، حتی بوی خطر بشنود، نمی‌آید. چون سرمایه می‌خواهد یک جا باشد که خودش را بازیافت کند و بتواند به یک سود حداقلی برسد. پس اگر احساس کند که احتمال هدر رفتن سرمایه‌اش وجود دارد اصلاً سرمایه‌گذاری نمی‌کند بنابراین اینگونه نیست که ما مرتب به دولت بگوییم که بازار کسب و کار را رونق ببخش، بلکه به دستگاه‌های امنیتی، انتظامی هم باید بگوییم که آنها در این زمینه ایفای نقش کنند. به دستگاه قضایی هم باید همین‌را بگوییم. دستگاه قضایی اگر در رفتارهای خود، در جذب و جلب افراد و نگاهش به جریان سرمایه نگاه واقع بینانه

- دولت یازدهم در بخش اقتصاد وارث خرابیهایی گسترده‌ای بود**
- میانگین مدیریت سیاسی منطقی‌ای و استانی دولت از دور قبل هم افت کرده است**
- معلوم نیست به چه دلایلی از مدیران مجرب و جوان، کمتر استفاده می‌شود**
- درصد بسیار بالایی از نیروها در دولت اضافه هستند**
- بخش اعظم بوجه دولت صرف حقوق نیروهای دولت می‌شود**
- در دولت یازدهم انسجام بیسن مدیران و دستگاه‌ها آن‌طور که باید و شاید وجود نداشت**
- سرمایه جایی می‌رود که اطمینان و امنیت باشد**
- اگر قوه قضاییه نگاه تبعیض آمیز داشته باشد بازار سرمایه به خطر می‌افتد**

نداشته باشد و خدایی نکرده تبعیض آمیز عمل کند و یک جا عده‌ای را محکم زیر سوال ببرد و برای عده دیگر فضای امن ایجاد کند، خوب بازار سرمایه به خطر می‌افتد. قوه مقننه هم باید در این راستا کاملاً منطقی و عقالانه عمل کند.

همه باید به گونه‌ای عمل کنند که فضای امن، منطقی و سازنده برای سرمایه‌گذاری فراهم شود که به اصطلاح سرمایه‌گذاران احساس کنند که می‌توانند در این بازار کار کنند. ما بسیاری از افراد ایرانی را داریم

که دلسوز ایران هستند و می‌خواهند در داخل ایران کار کنند اما آن اطمینان لازم را گاهی کسب نمی‌کنند و وقتی اطمینانی را کسب نمی‌کنند طبیعی است که وارد این بازی نمی‌شوند. باید همه دستگاه‌ها، مقامات و جریان‌ات دستت به دست هم دهند که این اطمینان و امنیت را واقع بینانه فراهم کنند که سرمایه‌دار اعتماد کند و بازار کسب و کار رونق و این ابرچالش‌هایی که در کشور با آنها مواجهیم به تدریج کاهش پیدا کند و گشایش‌های مؤثری در کار مردم به وجود بیاید.

این اتحاد و یکی بودن به نظر شما بین دستگاه‌های مختلف ما وجود دارد؟

متأسفانه در بسیاری از جاها این اتحاد و یکی بودن وجود ندارد. البته بعضی جاها وجود دارد ولی هم‌جا نه. بین نهادهای اصلی وجود دارد؟

به هر حال این چالش‌ها در کشور ما وجود دارد. یکی از مشکلات ما این است که آن هماهنگی‌ها و هم‌افزایی‌ها وجود ندارد و متأسفانه گاهی شرایط طوریبست که افراطیون خیلی می‌توانند میدان داری کنند. مثلاً برجام یک جریان کاملاً ملی است و همه مقامات کشور به سهم و متناسب با شان و جایگاه خودشان برجام را مدیریت کردند و بالاخره دستاوردی حاصل شد. اما بعد از برجام جریان‌های تندرو چقدر بر سر این برجام کوبیدند و روی مسأله ملی که دستاورد ملی هم بود چالش‌ساز می‌کردند، دولت را زیر سوال بردند، ذهن مردم را متشویش و متشوش و سعی کردند در جامعه نسبت به این دستاورد القای نامیدی کنند. این کار خیلی خطرناکی است که در کشور به راه می‌افتد که سسر منافع ملی اینطور چالش‌های مخرب اتفاق می‌افتد. متأسفانه ما در کشورمان هنوز نتوانستیم یک سامان سیاسی سازنده درست کنیم که بدانیم ساحت و جایگاه رقابت‌ها کجاست و ساحت رقابت‌ها کجاست. امروز ساحت رقابت‌ها‌ها در بسیاری از موارد تبدیل به ساحت رقابت‌ها شده است.

در ضمن در بخش رقابت‌ها هم مسالمانه سازنده نیست؛ چون رقابت هم حد و ادبثاتی دارد. رقابت اگر

خواهد رسید.
شما در جایی دیگر گفته‌اید جریان اصلاحات متکی به فرد نیست اما ایسن انتقاد به اصلاح طلبان وارد می‌شود که اگر حمایت بزرگان خود را نداشته باشند، توانایی جلب اعتماد مردم را نخواهند داشت. پاسخ شما به این انتقاد چیست؟
شما اصلاحات را همیشه از دو منظر درنظر بگیرید، یکی از منظر عوامل تشکیلاتی جریان‌های داخلی اصلاحات و دیگری هم از منظر یک جریان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی در جامعه. وقتی گفته می‌شود اصلاحات، بیشتر منظر دوم مدنظر است. این جریان به طور طبیعی یک رهبری پیدا کرده است که آقای خاتمی است یعنی این جریان تشکیلات و سازماندهی نداشته که در درون خود یک شخصی را به عنوان رئیس یا رهبر تعیین کند بلکه یک فرآیند تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است و طی این فرآیند بالاخره یک شخصیتی جلوه کرده است یا به یک معنی خاتمی است یعنی این جریان تشکیلات و سازماندهی نداشته که در درون خود یک شخصی را به عنوان رئیس یا رهبر تعیین کند بلکه یک فرآیند تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. این فرآیند خاتمی است یعنی موسس گفتمانی است که رهبر اصلاحات است به این معناست. آنجایی که گفته می‌شود اصلاحات متکی به فرد نیست به خاطر جوهر اصلاحات، حقیقت و روند اصلاحات است. چون اصلاحات یک جریان مقطعی و فصلی نیست.

اصلاحات یک جریان تاریخی است که در دوران معاصر شکل گرفته است و هر روز به شکلی ظهور و بروز می‌کند، روزآمد می‌شود و گفتمان‌های مناسب پیدا می‌کند. اینکه هم گوییم آقای خاتمی موسس این گفتمان است، یعنی موسس گفتمانی است که روزآمد شده و به این معنا نیست که آقای خاتمی مؤسس اصلاحات باشد؛ بلکه این گفتمان جدید را ایشان مطرح و دنبال کردند و جامعه هم پذیرفت اما جنس اصلاحات، جریان‌ای است که اساساً مبتنی بر خرد جمعی، کار جمعی و گفت‌وگوست یعنی خرد و تعامل و شنیدن حرف دیگری جزو روندهای آن است بنابراین این جریان نمی‌تواند متکی به یک فرد باشد بلکه متکی به جمع و خرد جمعی است. حالا در این فرآیند خرد جمعی کسب می‌کند که عمل می‌کنند و از خودشان کنش نشان می‌دهند اگر به این نظر برسند که یک نفر را آن هم کاملاً اختیاری و آگاهانه به عنوان مجوز قرار دهند، یک امر کاملاً درست و صحیح است و اگر غیر از این بود اصلاً هیچ روندی نمی‌توانست شکل بگیرد. کسانی که اصلاحات را متکی به فرد می‌دانند، در مغالطه‌ای راجع به این موضوع هستند و مغالطه آنها هم این است که گویا بقیه در جریان اصلاحات هیچ کاره هستند و فقط یک نفر است که تصمیم می‌گیرد و حرف می‌زند و بقیه هم هیچ کاری نمی‌کنند. اگر دقت کنید حتی خود آقای خاتمی هم به هیچ وجه نظری را از خودش تحمیل نکرده و ایشان همواره بر اساس تعامل و گفت‌وگو و خردجمعی عمل کرده است بنابراین به نظر من به طور واقعی می‌توانیم بگوییم آقای خاتمی هم رهبر اصلاحات است و هم اصلاحات به هیچ وجه متکی به فرد نیست.

این خرد جمعی در قالب مثلاً شوروی عالی اصلاح‌طلبان بروز و ظهور می‌کند، شما قائل به این هستید که گروهی در کنار آقای خاتمی هدایت جریان اصلاحات را به عهده دارد؟
اینطور نیست که بشود رهبر یک جریان را تراشید و ساخت، بلکه رهبر از دل یک جریان در منظر دوم و به وجود می‌آید. کسی نیامده است آقای خاتمی را به عنوان رهبر اصلاحات انتخاب کند بلکه آقای خاتمی از دل ایسن جریان اصلاحی بیرون آمده و به طور طبیعی رهبر جریان اصلاحات شده است. به همین دلیل است کسانی که تلاش می‌کنند برای این جریان بدیل‌سازی، رهبرسازی یا موازی‌سازی کنند به هیچ وجه موفق نمی‌شوند. زیرا اشتباه بزرگ آنها این است که فکر می‌کنند مطرح کردن یک نفر به عنوان رهبری یک جریان، شدنی است، اما این کار باید طی یک فرآیند و در طول زمان به طور طبیعی شکل بگیرد که مردم باور کنند یک نفر از اقتداری برخوردار است و به او اعتماد کنند و به طور قوی طرفدار او شوند.

اما همانطور که اشاره کردم ماهیت اصلاحات ماهیتی است که به هیچ وجه نمی‌تواند مبتنی بر یک فرد باشد یعنی تک‌گویی و عملکرد تک نفره نقطه مقابل اصلاحات است. اصلاحات مبتنی بر گفت‌وگو و مبتنی بر خرد جمعی است، مبتنی بر کار و مشارکت جمعی است که اعمال و رفتار آن هم برآمده از این رفتار و خرد و مشارکت جمعی است.

اخیراً بحث برخی محدودیت‌های اخیر که در رسانه‌ها مطرح شده، به صحن مجلس و تذکر نمایندگان و رئیس‌جمهور هم کشیده است. به نظر شما چرا چنین معضلی به وجود آمده است؟
به نظر می‌کسانی که مخالف آقای خاتمی هستند، یک نگاه بسیار سطحی و کلیشاهی به مسایل دارند اگر یک مقدار به خود می‌امند و یک مقدار از گذشته و رفتار خودشان تجربه کسب می‌کردند به هیچ وجه رفتار خود را تکرار نمی‌کردند.

عده‌ای فکر می‌کنند با محدودسازی و ایجاد مذبذقه می‌توانند یک نفر را محکم کنند و او را در میان افکار عمومی منزوی کنند در حالی که شما می‌بینید که آقای خاتمی و امثال ایشان هرچقدر بیشتر تحت فشار قرار گرفتند و برای آنها محدودیت اعمال شده، به همان نسبت محبوبیتشان بالا رفته است. این یک عملکرد کاملاً ناشیانه است که عده‌ای انجام می‌دهند. شما ببینید مثلاً آقای خاتمی و بعضی بزرگان دیگری که در جریان اصلاحات بودند را تحت فشارهایی قرار دادند و دروغ‌ها و تهمت‌هایی طی همین دو دهه متوجه آقای خاتمی شده است از قبیل اینکه گفتند ایشان از شاه عربستان یک میلیارد دلار پول گرفته است. رسماً دروغ‌های بسیار زشت و وحشتناک متوجه ایشان کردند اما چون مردم او را می‌شناسند باعث شده این تهمت‌ها، فشارها و عملیات روانی به عکس خود تبدیل شود و محبوبیت ایشان را رو به درک حسدی که با یک تذکر و تهدید و توهین خاص می‌رود و این به خاطر اعتماد عمیقی است که بسیاری مردم دارند.

بنابراین این دسته افراد مخالف ایشان باید راه عقلانیت را پیشه کنند. در مخالفت با یک نفر و یک جریان باید قواعدی رعایت شود، باید انصاف و مروت باشد و منطق و عقلانیتی بر این رفتار حاکم باشد که بتوانند حتی اتربخش هم باشند. بالاخره قواعد رقابت، قواعد تعریف شده‌ای است که باعث می‌شود کسانی که از آن عبور می‌کنند به ضرر خودشان تمام می‌شود.

بیرسیم. در ایام انتخابات همواره بحث تخلفهای انتخاباتی مطرح است و نگرانی ایجاد می‌کند. چه سازوکاری باید در مرحله اجرایی به کار گرفته شود که این تخلفات در حداقل قرار بگیرند؟
دلایل مختلفی برای بروز این تخلفات وجود دارد و اولین دلیل این است که سازوکارهای اجرایی انتخابات ما خیلی سنتنی و عقب‌مانده است. به سازوکارهای اجرایی افغانستان و عراق هم نگاه کنید بسیار پیشرفته‌تر از سازوکار اجرایی ماست. نظام انتخاباتی ما هنوز ماشینی نشده است و سازو کارهای ما سازوکارهای چند دهه قبل است. در هیچ جای دنیا نداریم که زمان ثبت نام برای شرکت در انتخابات و زمان اخذ رای، در یک زمان و در یک مکان باشد.

در همه جا این تعریف شده است که به فاصله یک ماه یا دو ماه قبل افراد برای رأی دادن ثبت نام می‌کنند. بعد این افراد برگه انتخاباتی می‌گیرند و برای آنها هم مشخص می‌شود که کجا بروند رای دهند. یک یا دو هفته بعد که روز اخذ رأی است آنها به صندوق مربوطه می‌روند و رأی خود را به صندوق می‌اندازند. خود این کار جلوی بسیاری از تخلف‌های احتمالی را می‌گیرد. مثل رأی دادن دوباره و شناسنامه تقلبی احتمالی و همه تخلفاتی که یا در شایعه گفته می‌شود یا بعضاً ممکن است واقعیت داشته باشد. اما این روند هنوز در کشور ما اتفاق نیفتاده است. ما مثلاً تنظیم تعداد حوزه‌های انتخاباتی متناسب با جمعیت که شما می‌بینید در یکی انتخابات که مردم حضور پرشور پیدا می‌کنند بعضی از صندوق ها به حدی ازدحام دارد که مردم ساعت‌ها در صف می‌ایستند و زمان انتخابات هم تمدید می‌شود درحالی که اگر از قبل سامان داده شود این مشکلات پیش نمی‌آید. در برخی از حوزه‌ها می‌بینیم که درصد بالایی از مردم حضور پیدا می‌کنند و حدود این جمعیت را می‌توانند پیش‌بینی کنند و در نتیجه تعداد صندوق‌ها را به همان نسبت اضافه و توزیع می‌کنند. بنابراین هر نفر نیم ساعت در صندوق معطل می‌شود نه اینکه چندین نفر هزار مراجعه کنند و ساعت‌ها مجبور شوند در صف بمانند؛ اینها مسایلی است که خیلی راحت می‌شود با سامان‌دهی قبلی حل و فصل کرد بنابراین یک بخش برمی‌گردد به سازوکارهای اجرایی که وجود دارد و بسیار کلیشهای است.

چرا این سازوکارها به روز نشده‌اند؟

این برمی‌گردد به اختلاف نظری که شورای نگهبان دارد. شورای نگهبان به شدت راجع به ماشینی شدن انتخابات سوال دارد و تا این لحظه قبول نکرده است یعنی حتی در زمان آقای احمدی‌نژاد که از نظر فکری و سیاسی همفکری‌هایی وجود داشت هم، چنین اتفاقی نیفتاد و شورای نگهبان همچنان نسب به این موضوع مقاومت دارد.

موضوع مهم دیگر در چالش‌های انتخاباتی ما برمی‌گردد به نحوه نظارت استصوابی که وجود دارد و آن هم داستان مفصلی است. در انتخابات می‌بینید نام‌های مختلف که جناح به شکل بسیار گسترده‌ای رد صلاحیت می‌شوند که خیلی روشن و مشخص است و بارها اتفاق افتاده است و تبعات این داستان بسیار زیاد است. نیروهای بسیار شایسته‌ای امکان حضور در عرصه پیدا نمی‌کنند، به تبع آن کسانی امکان حضور پیدا می‌کنند که شایستگی آن جایگاه را ندارند. در نتیجه می‌بینید که چه اتفاقاتی ممکن است در عرصه یکی از قوای کشور و حتی در عرصه رقابت‌های سیاسی کشور بیفتد. این هم یک موضوع بسیار مهم است که نگاهی که بر نظارت استصوابی حاکم است چه خودی را بر مدیریت کشور رقم می‌زند. این هم یکی دیگر از مشکلات است. مشکل دیگر برمی‌گردد به تبعیض‌ها و رانت‌های ناروایی که در بخش سیاسی و تبلیغاتی داریم. نوعاً رانت‌ها و تبعیض‌ها بیشتر در اقتصاد برای مردم برجسته است. در حالی که ما متأسفانه رانت‌های سیاسی و تبلیغاتی هم در کشور کم نداریم.

ندارد اما دشوکلان این است که این گروه‌ها حتی گاهی صحنه را به اشکال مختلف مدیریت هم می‌کنند. **این میدان دادن بسه گروه‌های مختلف چه دلایلی دارد؟**
بسه عوامل مختلفی بازمی‌گردد، من فکر می‌کنم برمی‌گردد به این که مسا هنوز بعد از چهل سال نتوانستیم یک سامانه سیاسی کارآمد، منطقی و عقلایی را در کشور و در حوزه رقابت‌ها به وجود بیاوریم. بازمی‌گردد به اینکه هنوز جناح‌ها می‌کند، جریان‌ات کشور، مقامات و مسئولان و دست‌نگاه‌های کشور، نتوانستند وارد یک فرآیند سازنده همدلی و انسجام ملی شوند. نتوانستند سطح منافع ملی را دقیقاً ترسیم کنند، نتوانستند پایداری، ثداوم و مقاومت بر این منافع ملی را هم در بین خودشان هم در بین جناح‌های سیاسی کشور فرهنگ‌گذاری کنند.

گاهی ما منافع ملی هم تعریف می‌کنیم. مثلاً چشم‌انداز ۲۰ ساله یک کار بسیار بزرگی بود که در دو سال آخر دولت اصلاحات اتفاق افتاد اما چون جاهایی از آن می‌لنگید دولت بعدی که آمد گفت اصلا من این کار را قبول ندارم. اینکه دولتی برنامه ۵ ساله را قبول نداشته باشد و آن را تخطئه کند به نظر من وحشتناک‌ترین اقدامی بود که می‌توانست در یک کشوری بیفتد. چند سال تمام دستگاه‌ها و بدنه کارشناسی یک کشور درگیر هستند و در بُعد منافع ملی یک چشم‌انداز اساسی و سند چند ساله را ترسیم می‌کنند اما یک جریان می‌آید و به راحتی به خودش اجازه می‌دهد بگوید من آن را قبول ندارم و عمل هم نمی‌کند. این مساله، انومی سیاسی را در کشور نشان می‌دهد. اینکه من می‌گویم ما هنوز نتوانستیم به آن سامانه منطقی و کارآمد سیاسی در بخش رقابت‌ها برسیم به خاطر همین نکات است. به هر حال باید همه به این نتیجه برسند و فرهنگ‌سازی شود. دستگاه‌های مختلف، قوای سه‌گانه در این زمینه به این نتیجه برسند و احساس کنند که بحث منافع ملی را باید از بحث رقابت‌های سیاسی، رقابت‌های باندى و جناحی خارج کنند؛ محکم بر سر آن بایستند و به هیچ وجه هم اجازه ندهند شخصی می‌جربانی بخواهد آن را وارد چالش‌های سیاسی کند.